

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره هجدهم

بررسی عناصر داستان طالوت در سوره بقره بر اساس عنصر پیرنگ

عاطفه اسمعیلی روزبهانی^۱

شادی نفیسی^۲

چکیده

بخش مهمی از داستان‌پردازی امروز، وام‌دار مجموعه‌ای از عناصر است که داستان‌نویس به فراخور اثر مورد نظرش از آن بهره می‌گیرد. قرآن نیز برای پنددهی و عبرت‌آموزی از داستان و عناصر داستان استفاده می‌کند. در طی ماجراهای داستان مخاطب در متن حوادث قرار می‌گیرد و جریان‌ها برای او عینیت پیدا می‌کند. داستان نبرد طالوت یکی از داستان‌های قرآن که از اهمیت هنری برخوردار است. در این داستان، سایر عناصر به‌گونه‌ای هنرمندانه، زیر چتر عنصری به نام پیرنگ با هم تلفیق می‌شود. پیرنگ این داستان از الگویی پیروی می‌کند که امروزه نیز در عرصه داستان‌پردازی مطرح است. این داستان به طرز نمایشی نقل می‌شود تا خواننده در جریان فراز و فرودهای یک جنگ قرار گیرد و لحظات تلخ و شیرین داستان را با شخصیت‌های داستان تجربه کند. در این مجال، سعی شد پیرنگ کلی داستان استخراج شود و آنگاه با کمک عناصر داستان، جلوه‌های هنری قصه برای مخاطب شرح داده شود.

واژگان کلیدی: داستان، عناصر داستان، پیرنگ، طالوت، جالوت.

۱. کارشناس ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) / atefeh_roozbahany165@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران / shadinafisi@ut.ac.ir

۱- مقدمه

محققان حوزه ادبیات داستانی، با بررسی عناصر مختلف که در داستان‌ها به کار برده شده است، به تحلیل و سبک‌شناسی آن‌ها مبادرت می‌کنند. اگر چه در تعداد این عناصر اختلاف نظر وجود دارد، عموماً هشت عنصر را به عنوان مهمترین عناصر تشکیل دهنده یک داستان برشمرده‌اند. عناصری همچون شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، درونمایه، پیرنگ، گفتگو، زاویه دید و... مطرح‌ترین عناصر داستان هستند که داستان نویسان، به فراخور داستان از آنها استفاده می‌کنند (برای آشنایی با عناصر داستان ر.ک: برهانی، ۱۳۴۸، صص ۱۳۵-۳۷۷/ میرصادقی، ۱۳۷۶ الف، کل کتاب/ همو، ۱۳۷۶ ب، کل کتاب/ لارنس، ۱۳۷۸، کل کتاب/ بهشتی، ۱۳۷۵، کل کتاب/ مستور، ۱۳۹۴، کل کتاب). تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده داستان، به تبیین عمیق‌تر و موشکافانه لایه‌های آن کمک و داستان را تأثیرگذارتر می‌کند.

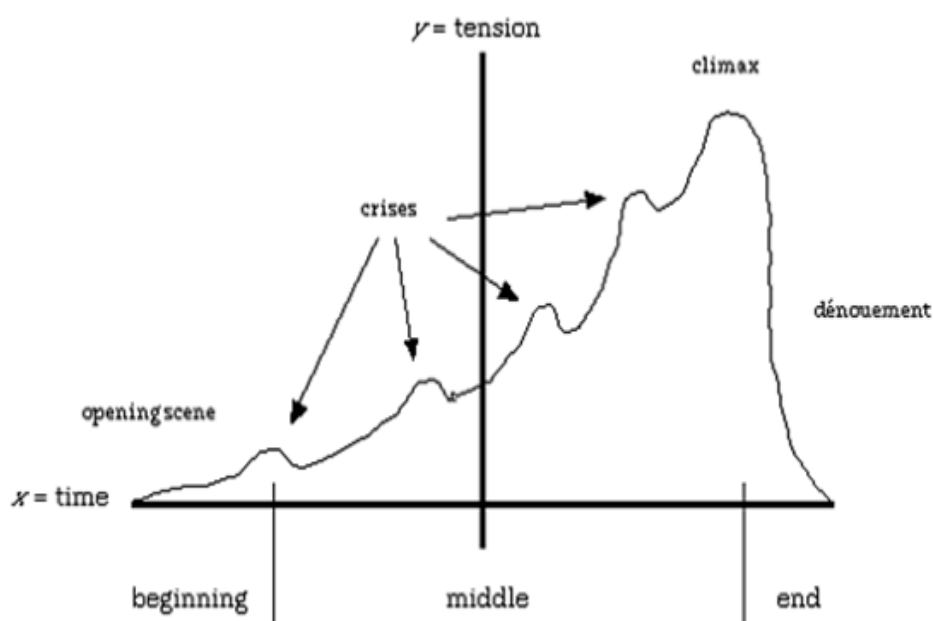
از میان داستان‌های بنی‌اسرائیل، داستان نبرد طالوت یک بار و بدون تکرار در قرآن مطرح شده و در عهدین نیز آمده است (کتاب سموئیل، ۱: صص ۸-۱۲). این قصه تنها داستان قرآنی است که ماجرای یک جنگ در میان بنی‌اسرائیل را روایت می‌کند. سیاق آیات نشان می‌دهد که داستان به منظور تشویق مسلمانان به جهاد بیان شده است (بقره: ۲/ ۲۴۳ و ۲۴۴/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۲۸۳/ قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۲۶۵). پیام‌های این داستان ترغیب به جهاد، صبر، بصیرت و ... است که طی ۶ آیه بیان شده است. از آیه ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره بقره با سلسله‌ای از حوادث پی‌درپی مواجه هستیم که بین هر یک از آن‌ها رابطه علی وجود دارد. در ابتدای داستان، گروهی از بنی‌اسرائیل پیامبر این قوم را ترغیب می‌کنند که فرمانده جنگی برایشان تعیین کند ﴿...قَالُوا إِنِّي لَهُمْ أَبْعَثُ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۶). علت چنین درخواستی ظلم حاکم است ﴿...وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۶)؛ بر اساس این درخواست، طالوت به عنوان فرمانده انتخاب می‌شود؛ اما بنی‌اسرائیل به دلایلی همچون متمول و از زمره پادشاهان نبودن طالوت، فرماندهی او را به چالش می‌کشد (بقره: ۲/ ۲۴۷). پیامبر برای رد چنین استدلالی دلایل عقلی و برهان‌های فوق عقلی می‌آورد (بقره: ۲/ ۲۴۸). این دلایل در نظر بنی‌اسرائیل معقول می‌افتد و آن‌ها را با طالوت همراه می‌کند. طالوت در مسیر عزیمت، بنی‌اسرائیل را با نهری می‌آزماید تا مشخص شود آیا آن‌ها در این راه با عظمی راسخ وارد شده‌اند یا نه. در این آزمون، سپاه کثیر طالوت رو به قلت می‌گذارد (بقره: ۲/ ۲۴۹). طالوت با تعداد اندکی، وارد

میدان جنگ می‌شود (بقره: ۲/ ۲۴۹ و ۲۵۰). در گیرودار جنگ، فرمانده سپاه دشمن، جالوت، توسط حضرت داوود (ع) کشته می‌شود و سپاه طالوت پیروز می‌شود (بقره: ۲۵۱). آثار گوناگونی وجود دارد که داستان‌های قرآن را از منظر ادبی بررسی کرده‌اند. گاه پژوهشگران ذیل بررسی‌های ادبی خود بخشی را به عناصر داستان اختصاص داده‌اند از این جمله می‌توان به آثاری همچون جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن اثر محمود بستانی، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن اثر خلیل پروینی، الفن القصصی فی القرآن نوشته خلف الله، تصویر سازی هنری در قرآن از سید قطب، مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی نوشته میر مستنصر و ... اشاره کرد. در بررسی‌های انجام شده اثری نگاشته نشده است که به عناصر داستان طالوت در سایه عنصری همچون پی‌رنگ، که از عناصر دیگری همچون هول و ولا یا تعلیق، گره افکنی، گره گشایی، نقطه اوج و ... تشکیل شده است، توجه کرده باشد و با استفاده از آن روایتی نو به خواننده ارائه دهد. اگر داستان طالوت را بر اساس پیرنگ بررسی و سایر عناصر را در سایه این عنصر ببینیم به لایه‌هایی از داستان دست خواهیم یافت که در تفاسیر معمول به آن اشاره نشده یا کمتر به آن توجه شده است.

۲- پیرنگ داستان

پیرنگ (Plot) «مركب از دو كلمه «پی» + «رنگ»؛ «پی» به معنی بنیاد، شالوده و پایه؛ «رنگ» به معنی طرح و نقشه است. بنابراین پیرنگ به معنی شالوده طرح و یکی از اساسی‌ترین عناصر داستان است» (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۶۱). «پیرنگ نقل قول حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول» (مورگان فورستر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). بنابراین می‌توان گفت پیرنگ طرح کلی داستان است که بر اساس روابط علی و منطقی شکل می‌گیرد (برهانی، ۱۳۴۸، صص ۲۱۱-۲۱۳/ فورستر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸/ میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۶۱/ درخشنده، ۱۳۸۹، ص ۲۲). عناصری که پیرنگ را می‌سازند: گره افکنی (complication)، کشمکش (conflict)، هول و ولا یا تعلیق (suspense)، بحران (climax)، نقطه اوج (climax) و گره‌گشایی (dénouement) است. داستان‌ها معمولاً با معرفی شخصیت‌ها، موقعیت‌های داستان و ... آغاز می‌شود؛ سپس مسائل یا همان گره‌های داستان در ابتدا، میانه و حتی تا آخرین مراحل داستان مطرح می‌شوند. نقطه بحران در هر گره تحقق می‌یابد و بعد و هر یک از گره‌ها گشوده می‌شود تا اینکه خواننده در پایان داستان به نقطه اوج داستان می‌رسد و تمامی مسائل داستان حل و فصل

می‌شود و نتیجه داستان تحقق می‌یابد (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۹ / یونسی، ۱۳۶۵، ص ۱۵ / میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۱ / لارنس، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۴۴). این فرآیند را می‌توان در یک نمودار رسم کرد (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۵ / یونسی، ۱۳۶۵، ص ۴۳۳ - <http://www.musik-therapie.at/PederHill/Conflict.htm>) (نمودار ۱).

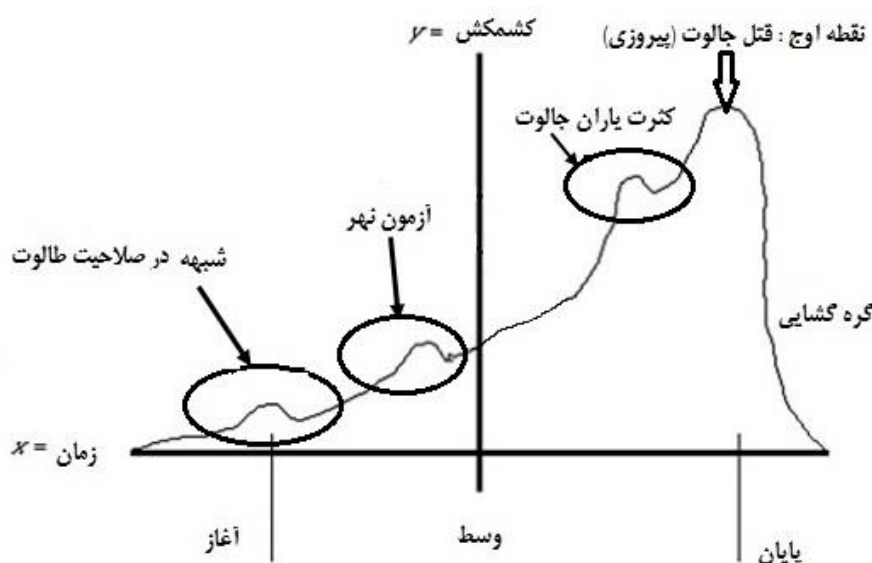


نمودار ۱- پیرنگ داستان

گره افکنی به معنای وضعیت و موقعیت دشواری است که گاه به طور ناگهانی اتفاق می‌افتد و راه‌ها، روش‌ها و نگرش‌های موجود در داستان را تغییر می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۷۶ الف، ص ۲۹۵). علاوه بر این، اجزاء داستان در سایه گره اهمیت پیدا می‌کند (محمودیان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶) در داستان گره‌افکنی به واسطه خصوصیات شخصیت‌ها و جزئیات موقعیت‌ها ایجاد می‌شود و خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۶ الف، ص ۲۹۵). گره به داستان جذابیت می‌دهد و آن را از حالت یکنواخت و روزنامه‌ای خارج می‌کند (محمودیان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷). گاه گره‌افکنی موجب کشمکش بین اشخاص و نیروها می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۶ الف، ص ۲۹۵ / ر.ک: برهانی، ۱۳۴۸، صص ۲۱۲-۲۱۴ و ۲۱۹).

گره‌گشایی نیز به معنی پیامد موقعیت پیچیده یا نتیجه‌نهایی رشته حوادث است؛ در گره‌گشایی سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان تعیین و آن‌ها به موقعیت خود آگاه می‌شوند؛ خواه این موقعیت به نفع ایشان باشد خواه به ضررشان (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۷۷ / ر.ک: مستور، ۱۳۹۴، ص ۲۴).

در داستان طالوت، سه فرآیند از گره افکنی و گره گشایی به تصویر کشیده شده است. مسئله اصلی، داستان ظلم حاکم بر بنی اسرائیل است. گره‌های داستان شامل شبهه در صلاحیت طالوت، آزمون نهر و کثرت یاران جالوت است. اگر بخواهیم نمودار این داستان را طبق الگوی پیشین رسم کنیم به چنین شکلی دست خواهیم یافت (نمودار ۲).



نمودار ۲- پیرنگ داستان طالوت

این پژوهش بر همین اساس، داستان طالوت در سوره بقره را بازخوانی کرده و سایر عناصر را در خلال روایت داستان تحلیل نموده است.

۳- مسأله اصلی داستان: رهایی از ظلم حاکم

مسئله اصلی داستان با دو عنصر گفتگو و روایت‌گری بیان می‌شود و در حین، شخصیت‌ها و موقعیت بنی اسرائیل معرفی می‌شوند.

۳-۱- راوی داستان: پیردانا

در نحوه شروع کردن داستان، ظرافت‌هایی به این شرح دیده می‌شود:

۱. نویسنده قصه را به روش‌های گوناگونی بیان می‌کند. شیوه‌ای که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان را به خواننده ارائه می‌دهد و داستان را تعریف می‌کند، زاویه دید (Point of

(view) می‌گویند که بیانگر رابطه نویسنده با داستان است (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۵ / یونسی، ۱۳۶۵، ص ۶۳ / میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵). بر این اساس زاویه دید را به جسمانی، ذهنی و شخصی تقسیم کرده‌اند (برهانی، ۱۳۴۸، صص ۱۹۵-۱۹۶ / میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵). زاویه دید شخصی مربوط است به روایتی که نویسنده به کمک آن موضوعی را نقل می‌کند. این نقل ممکن است از طریق اول شخص، دوم شخص یا سوم شخص می‌باشد (یونسی، ۱۳۶۵، ص ۶۳ / میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵ برای تقسیم‌های دیگر ر.ک: مخملباف، ۱۳۶۰، صص ۶۶-۶۷ / دات فایر، ۱۳۸۸، ص ۱۶ / لارنس، ۱۳۷۸، ص ۷۸). داستان می‌تواند از طریق گوینده‌ای غایب - که بر همه چیز داناست - روایت شود که به آن زاویه دید سوم شخص می‌گویند (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۷ / میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵). می‌توان از چنین شخصیتی به پیردانا یاد کرد؛ علت آن است که زاویه دید سوم شخص همانند کسی است که بالای تپه‌ای ایستاده و بر همه حوادث و ماجراهای داستان اشراف دارد (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۷ / دات فایر، ۱۳۸۸، ص ۲۳ / لارنس، ۱۳۷۸، ص ۷۸). داستان طالوت نیز مانند عموم داستان‌های قرآن از زبان یک فرد ثالث گزارش می‌شود. آغاز داستان اینطور است که راوی بالای سن می‌آید و می‌گوید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾ (بقره: ۲ / ۲۴۶) «آیا ندیدی طایفه‌ای از بنی اسرائیل پس از موسی» گویی اتفاقی در حال رخ دادن است راوی با طرح چنین پرسشی دست خواننده را گرفته، او را مورد خطاب قرار داده (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۷۹) و به موقعیت خاصی منتقل کرده است (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۶). باید توجه داشت که این شیوه قصه‌گویی قرآن در برخی داستان‌ها تکرار شده است (بقره: ۲ / ۶۷ و ۷۴؛ مریم: ۱۹ / ۱۶ و ۳۷ و ...).

۲. هر چه راوی در رتبه بالایی از صداقت و حکمت قرار بگیرد، خبر او درباره اتفاقات، شخصیت‌ها و ... از صحت و اهمیت بیشتری برخوردار است. راوی داستان‌های قرآن خدواندی است که در بالاترین درجه از صداقت و علم قرار دارد ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۴ / ۸۷) ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء: ۴ / ۱۲۲) ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲ / ۲۹). پس علاوه بر صداقتش به حکمت قول او بیش‌تر تکیه می‌شود.

۳. وقتی راوی داستان، موجودی بی‌نهایت است، نحوه ورود و خروج او به رویدادها و صحنه‌ها اهمیت پیدا می‌کند. بدین منظور فردی را به عنوان راوی صادق، می‌توان روی صحنه فرستاد یا اینکه صدایی از غیب در صحنه منتشر کرد؛ گویی فرشته‌ای داستان را نقل می‌کند.

۳-۲- صحنه واقعه: اجتماع بنی اسرائیل و درخواست فرمانده الهی

در بیان صحنه نخست داستان زمان، موقعیت مکانی و شخصیت‌های مطرح است:

۳-۲-۱- زمان: پس از رسالت حضرت موسی (ع)

زمان وقوع قصه در سایه نکات ذیل بدست می‌آید:

۱. گاه راوی محیط داستان، شرایط و اوضاعی که داستان اتفاق می‌افتد را توصیف می‌کند (یونسی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۶). راوی زمان وقوع حادثه را پس از رسالت حضرت موسی (ع) معرفی می‌کند: ﴿مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) (بعد از موسی) بنابراین، زمانی که خواننده به آن سفر کرده زمان دقیقی نیست که آن را زمان نسبی می‌نامند.

۲. در پس اشاره نسبی به زمان وقوع حادثه، نکته تأمل‌برانگیز این است که در سوره بقره ماجراهایی همچون گوساله پرستی (بقره: ۲/۵۴)، ماهی‌گیری در روز شنبه (بقره: ۲/۶۵)، گاو بنی اسرائیل (بقره: ۲/۶۷) و... آمده است. شخصیت‌پردازی در این داستان‌ها به گونه‌ای است که بنی اسرائیل دوران رسالت حضرت موسی (ع)، را عهد شکن و بهانه‌جو می‌یابیم؛ اکنون خواننده پس از مطالعه آن داستان‌ها به داستان طالوت رسیده است و تنها سرنخی که از زمان داستان در اختیار دارد، این است که داستان پس از رسالت حضرت موسی (ع) اتفاق افتاده است. گویی هدف آن است که به خواننده گفته شود باز هم همان عهدشکنی‌ها و باز هم همان سستی‌ها رواج دارد و کار اصلاح این قوم پایان نیافته است (بستانی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹/ همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۰)، حال خواه این برهه زمانی دقیقاً پس از رسالت او باشد، خواه مدت مدیدی از رسالت او گذشته باشد.

۳-۲-۲- موقعیت مکانی: میدان شهر

از گفتگوها به موقعیت مکانی بنی اسرائیل پی می‌بریم:

۱. عبارت «الْمَلَا»، به معنای عده معتنابه (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۴۶)، در میان نخستین عبارت‌هایی که راوی استفاده کرده است، صحنه مملو از جمعیت عظیمی را به تصویر می‌کشد که گرد پیامبر بنی اسرائیل آمده‌اند. صحنه به گونه‌ای است که چشم از کثرت بنی اسرائیل پر شده است.

۲. این صحنه از سنتی حکایت می‌کند که اغلب، مردم برای مشارکت در تصمیمات مهم، یا اعلان‌های خطیر به اجتماعات بزرگ دعوت می‌شدند. «المأ: الجماعة من الناس يستجمعون للمشاورة» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۸).

۳. گفتگوی یکی از روش‌های انتقال اطلاعات است. در این روش، معمولاً اطلاعات به صورت غیر مستقیم و با تحلیل لوازم کلام بیان می‌شود. این اطلاعات می‌تواند در خصوص عناصر مختلف داستان از جمله موقعیت مکانی باشد (مستنصر، ص ۳۰۵ / فروردین، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸). از گفتگوی بنی اسرائیل با پیامبر که به اخراج شدن از شهر اشاره می‌کند، ﴿وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَابْنَائِنَا﴾ (بقره: ۲ / ۲۴۶)؛ «در حالی که از میان خانه‌ها و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم»، مشخص می‌شود که بنی اسرائیل در وضعیت رقت باری روزگار می‌گذراند و همچون آوارگان جنگ، دور از خانه و کاشانه در مکانی موقت همچون اردوگاه، نه موطن اصلی خود زندگی می‌کنند.

۳-۲-۳- شخصیت‌ها: پیامبر و بنی اسرائیل

بدین گونه با تأمل در گفتگوها به شخصیت‌های داستان داستان پی می‌بریم:

۱. اشاره راوی به زمان ﴿مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾ (بقره: ۲ / ۲۴۶) ذهن خواننده را بر اساس روایات به این سمت سوق می‌دهد که این پیامبر همان شموئیل نبی جانشین حضرت موسی (ع) است، که بعد از او مبعوث شده است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۰۲ / طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۸)، یا اینکه این فرد یکی از پیامبران پس از حضرت موسی (ع) است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۰۲).

۲. قرآن به نام پیامبر اشاره نمی‌کند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۶ / بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۸ / فضل الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۲) و تا انتهای داستان شخصیت او ناشناخته باقی می‌ماند. آیات تنها به وصف نبی بودن او اکتفا کرده است تا هم اهمیت مرجعیت علمی قول او، در تعیین فرماندهی طالوت را بیان کند و هم به این موضوع اشاره کند که در صورت تمرد بنی اسرائیل از سخن پیامبر، از مرجعی صادق‌تر مرد شده است. گاه در شخصیت‌پردازی‌های قرآن، اسم و مشخصات عرفی یک فرد نادیده گرفته می‌شود و به جای آن سایر ویژگی‌های شخصیت - در سایه اعمالی که انجام می‌دهد یا گفتگوهایی که می‌کند - به نمایش در می‌آید؛ زیرا معرفی شخصیتی با یک صفت بارز، تأثیرگذارتر و پندآموزتر و به یاد ماندنی‌تر است تا نام او (درباره معرفی حضرت

خضر ر.ک: کهف: ۱۸ / ۶۵؛ درباره بلقیس ر.ک: نمل: ۲۷ / ۲۲ و ۲۳؛ درباره عاصف ر.ک: نمل: ۲۷ / ۴۴ / مطاوع، ۲۰۰۶، ص ۹۶ / پروینی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۴).

۳-۳- موضوع اصلی: جنگ

در صحنه نخست موضوع اصلی داستان، در قالب گفتگو به نمایش در می آید نکات قابل تأمل این مبحث:

۱. در ادامه داستان، راوی سکوت می کند و خواننده در جریان مستقیم گفتگوها قرار می گیرد چنین روشی به داستان حالت نمایشی می دهد. با درجریان مستقیم گفتگوها قرار گرفتن، شخصیت ها برای خواننده ملموس تر می شوند (فضل الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴).
۲. گفتگو به معنای صحبتی است که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می شود (مستنصر، ص ۳۰۴ / میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۳ / ر.ک: مخملباف، ۱۳۶۰، ص ۶۴ / یونسی، ۱۳۶۵، صص ۳۱۷-۳۱۸ / همو، صص ۳۲۹-۳۳۰). گفتگو درونمایه را به نمایش می گذارد و شخصیت ها را معرفی می کند و عمل داستان را پیش می برد (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۳). برخی گفتگو را به گفتگوی فرد با فرد، فرد با گروه و ... تقسیم کرده اند (خلف الله و عبد الکریم، ۱۹۹۹، ص ۳۲۳ / مستنصر، ص ۳۱۴) این گفتگو از نوع گفتگوی فرد با گروه است.
۳. در این گفتگو بزرگان بنی اسرائیل از پیامبر می خواهند فرماندهی برای ایشان انتخاب کنند تا تحت فرماندهی او بجنگند: ﴿قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲ / ۲۴۶)؛ «به پیامبرشان گفتند: برای ما زمامدار و فرمانروایی برانگیز تا در راه خدا جنگ کنیم». درخواست فرمانده نظامی نشانه آن است که شرایط، آنها را به سمتی سوق داده است که می خواهند به هر نحو ممکن در نبرد پیروز شوند؛ لذا از کسی درخواست کمک می کنند که با استفاده از قدرت نبوتش و اتصال او به عالم غیب اسباب پیروزی قطعی را برایشان فراهم آورد.
۴. عبارت هایی که در ادامه گفتگو آمده است، نشان می دهد که پیامبر شخصی زکی و هوشیار است؛ او شناخت دقیقی از بنی اسرائیل دارد (خالدی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۱۹) لذا در عزم و اراده شان در تردید است (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۶ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۱ / فضل الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳).
۵. در عین حال، پیامبر می کوشد احساسات آنها را برانگیزد تا در تصمیم خود مصر باشند؛ پس از ایشان می پرسد: ﴿قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّ كُفْرًا أَنْ تَقَاتِلُوا﴾ (بقره: ۲ / ۲۴۶)؛ «گفت:

آیا احتمال نمی‌دهید، اگر جنگ بر شما مقرر و لازم شود، جنگ نکنید؟». علاوه بر آن پیامبر قصد دارد به نوعی از ایشان اقرار گیرد تا حجتی استوار در مقابل سوابق بد عهدیشان داشته باشد.

۶. شیوه مواجهه پیامبر با بنی‌اسرائیل کارگر می‌افتد. بنی‌اسرائیل ناگهان به خروش آمده و احساساتش اوج می‌گیرد؛ بیان می‌کنند که علی در میان است که ما را به جنگ مجبور کرده است (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۶ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۵). گویی پیامبر در محک زدن و تحریک احساسشان موفق عمل کرده است لذا بزرگان می‌گویند: ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ آبْنَائِنَا﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۶)؛ «ما را چه هدف و مرادی است که در راه خدا جنگ نکنیم، در حالی که از میان خانه‌ها و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم».

۷. عبارت‌های این گفتگو و ویژگی‌هایی که برای این صحنه برشمرده شد نشان از فضای پر التهاب حاکم بر صحنه دارد. در تعریف فضای داستان اینگونه گفته‌اند که فضای داستان مانند پوششی است که عناصر داستان تحت آن حضور پیدا می‌کنند و در هوای آن نفس می‌کشند؛ عناصر داستان نیز در تشکیل فضای داستان دخیل‌اند به عبارت دیگر عناصر داستان هم فضای داستان را بوجود می‌آورند و هم در این فضا زندگی می‌کنند (بهشتی، ۱۳۷۵، ص ۸۰ / حنیف، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷ / مستور، ۱۳۹۴، ص ۴۹).

۸. خواننده از فحوای جاری در گفتگو و فضای حاکم بر قصه، وقوع جنگی را پیش‌بینی می‌کند که به قصد دفاع از حقوق شخصی صورت می‌گیرد نه به قصد گسترش فتوحات. بعلاوه عبارت ﴿نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ از زبان بنی‌اسرائیل نشان از آن دارد که ایمان‌شان منقلب شده است؛ اما سوابق ایمانی‌شان نشان می‌دهد که اهل خلف وعده‌اند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۲۶۲ و ۲۶۶ / فضل الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳).

۹. عبارت ﴿قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ آبْنَائِنَا﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۶) خواننده را در جریان حوادث و اتفاقات پیشین قرار می‌دهد که اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. گویی خواننده از میانه حوادث در حال مرور رویدادهاست (فروردین، ۱۳۸۳، صص ۱۴۵-۱۴۶). یکی از خصوصیات داستان‌پردازی قرآن این است که داستان از جایی آغاز می‌شود که هدف دینی آن برآورده شود (قطب، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱) تا خواننده بتواند بیشترین پندها و هدایت‌ها را از عبارت‌هایی موجز دریافت کند.

۱۰. گفتگوها حاکی از آن است که برون رفت از حالت استیصال - شرایط رقت‌باری که بنی‌اسرائیل با آن دست به گریبان است - و مقابله علیه ظلم و ستم موضوع اصلی داستان است.

موضوع اصلی قصه در سایه گفتگوی پیامبر و عده کثیری از بنی اسرائیل ارائه شده است و مسائل و رویدادهای آینده حول این محور رقم می خورد.

۱۱. در انتهای این صحنه دوباره راوی روی صحنه می آید و خبر می دهد که تنها عده قلیلی در جنگ حضور پیدا می کنند و اکثریت از این نبرد روی برمی گردانند: ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶)؛ «پس چون جنگ بر آنان مقرر و لازم شد، همه جز اندکی از آنان روی گردانند و خدا به ستمکاران داناست». عنصر زمان به گونه ای بکار برده شده است که پیوستگی زمان در داستان شکسته شده است (فروردین، ۱۳۸۳، صص ۱۴۵-۱۴۶) و خواننده بین حوادث گذشته ﴿قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا﴾ و آینده ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا﴾ در حال رفت و برگشت است.

۱۲. تا اینجا داستان، قصه در هاله ای از ابهام روایت شده است؛ نام پیامبر، زمان، موقعیت جغرافیایی که بنی اسرائیل در آن به سر می برند و نام دشمنی که به ایشان ظلم کرده نامعلوم است (خالدی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۳۰۳ - ۳۰۵). همه این عوامل موجب می شود خواننده در حالت تعلیق به سر ببرد. «تعلیق یا هول و ولا کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف تکوین است، می آفریند و خواننده را مشتاق به ادامه مطالعه داستان می کند و التهاب او را برمی انگیزد» (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۷۷ / مستور، ۱۳۹۴، ۲۲). علاوه بر موارد فوق، پیشگویی راوی در خصوص حوادث آینده، به هیجان داستان افزوده است. این پیشگویی علاوه بر اینکه خواننده را ترغیب به خواندن ادامه داستان می کند؛ باعث می شود خواننده حین مطالعه به عوامل اعراض بنی اسرائیل دقت کند.

۳-۴- گره اول: شبهه در فرماندهی طالوت

در حین برون رفت از مسئله اصلی داستان، ماجراهایی رخ می دهد که هویت شخصیت های داستان را هویدا می کند و جریان داستان را تغییر می دهد.

۳-۴-۱- شخصیت ها و گفتگو: بحث بر سر صلاحیت طالوت

۱. در این قسمت، قرآن از روش گفتگو استفاده می کند.
 ۲. پیامبر به بنی اسرائیل مژده فرماندهی الهی طالوت را می دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ (بقره: ۲/۲۴۷)؛ «بی تردید خدا طالوت را برای شما به زمامداری برانگیخت». بنی اسرائیل

در پاسخ می‌گوید: ﴿قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ (همان)؛ «گفتند: چگونه او را بر ما حکومت باشد و حال آنکه ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم و به او وسعت و فراخی مالی داده نشده». گویی کسی با ویژگی‌هایی برگزیده شده است که با معیارهای بنی‌اسرائیل تفاوت دارد. آن‌ها کسی را توقع داشتند که از ذریه پادشاهان یا متمول باشد. این نگرش بنی‌اسرائیل نشان از ذهنیت شدید طبقاتی و تسلیم نبودنشان دارد.

۳. پیامبر در مقابل اعتراض بنی‌اسرائیل طالوت را با صفاتی ویژه معرفی می‌کند و ایشان را به دو جهت توجه دهد: اول انتخاب الهی در گزینش او ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾؛ دوم: برتری علمی و جسمی طالوت ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾. وی جنبه دوم را که برای متقاعد کردن مردم، تبیین می‌کند؛ امری که به نظر می‌رسد برای ایشان محرز بوده است و نیاز به توضیح فزونتر ندارد.

۴. در این گفتگو شاهد صف‌کشی شخصیت‌های داستان هستیم: در یک سو طالوت و پیامبر دانا قرار دارند، پیامبری که به رغم مخالفت‌ها بر حمایت خود پایمردی می‌کند (فضل‌الله، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳) و در جبهه مقابل عموم مردم که در پشت بزرگان‌شان صف کشیده‌اند و زبان به اعتراض گشوده‌اند.

۵. علی رغم مخالفت‌ها پیامبر در برابر اعتراض‌های غیر منطقی بنی‌اسرائیل نرمش نشان می‌دهد (بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴). با عبارتی هشدار دهنده، مجدداً یادآور می‌شود که خداوند به هر که بخواهد پادشاهی‌اش را عطا می‌کند ﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. پیامبر با بیان عباراتی نظیر ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾ دیدگاه توحیدی خود را عرضه می‌کند شاید تلنگری باشد تا اندیشه‌های مادی‌گرایانه بنی‌اسرائیل را متحول کند. اما گویی این استدلال عقلایی پیامبر برای بنی‌اسرائیل کافی نیست. از سویی بنی‌اسرائیل باید طالوت را بپذیرد زیرا سپاهی که مطیع فرمانده خود نیست، با شکست سپاه یا خیانت برخی از لشکریان مواجه خواهد شد.

۳-۴-۲- گره‌گشایی: اطمینان بخشی ویژه برای یک اطاعت کامل

نپذیرفتن فرماندهی طالوت در داستان ایجاد گره کرده است. این گره با توصیف صحنه نزول تابوت گشوده می‌شود.

۳-۴-۳- صحنه واقعه: اعطای تابوت بوسیله فرشتگان

۱. پیامبر علاوه بر دلیل عقلی، برای فرماندهی طالوت، دلیلی فرا عقلی می آورد: ﴿إِنَّ آيَةَ مَلَكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۲۴۸/۲)؛ «و پیامبرشان به آنان گفت: یقیناً نشانه فرمانروایی او این است که آن صندوق نزد شما خواهد آمد، در آن است آرامشی از سوی پروردگارتان، و باقی مانده‌ای از آنچه خاندان موسی و هارون به جا گذاشته‌اند و فرشتگان آن را حمل می‌کنند، البته در آن نشانه‌ای برای شماست اگر مؤمن باشید».
۲. عبارت‌هایی که پیامبر به کار می‌برد ناخودآگاه صحنه اعطای تابوت را تداعی می‌کند. در این صحنه تابوت را مخلوقات فرا زمینی، ملائکه، حمل می‌کنند. اما دقیقاً نمی‌دانیم این صندوق از آسمان به سوی زمین حمل می‌شود (حرکت عمودی) یا اینکه از نقطه خاصی در زمین به سوی طالوت در حرکت است (حرکت افقی) (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۰۶/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۵/ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۲/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۱). حمل شدن تابوت توسط ملائکه نقطه تمرکز صحنه است و جهت حمل مهم نیست. به عبارتی تنها نشان دادن ارتباطی خارق‌العاده میان زمینیان و آسمانیان مد نظر آیات است.
۳. حضور موجودات فرازمینی، فرشتگان، یکی از جنبه‌های شگفت‌انگیز داستان است. شگفت‌انگیزی در داستان، اینگونه تحقق می‌یابد که برخی از حوادث داستان به گونه‌ای غیر منتظره اتفاق افتند که خواننده غافلگیر شود. «هنگامی شگفت‌انگیزی به وجود می‌آید که داستان به طور اساسی از حدسیات و انتظارات خواننده فاصله بگیرد» (لارنس، ۱۳۷۸، ص ۳۷)؛ در قرآن خواننده یا دیگر شخصیت‌های داستان، به وسیله رخ داده‌های عادی (بهشتی، ۱۳۷۵، ص ۷۹) یا به وسیله معجزه غافلگیر می‌شود (بستانی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱).
۴. خداوند قدرت مشاهده فرشتگان، چنین موجودات ماورائی، را به بنی اسرائیل عطا کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۵/ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۲).
۵. عده کثیری از بنی اسرائیل، در حین حمل تابوت حاضرند چرا که شبهه بی‌کفایتی طالوت می‌بایست برای همه مردم حل و فصل شود. حضور این عده کثیر، صحنه اعطای معجزه را با شکوه‌تر می‌کند.

۳-۴-۴- احساس جاری در صحنه: سکینه قلب

درباره احساسی که در صحنه اعطای تابوت جاری است چنین نکاتی دیده می‌شود:

۱. اگر خداوند تنها تابوتی می‌فرستاد که حاملان آن ملائک بودند و درون تابوت خالی می‌بود؛ باز هم بنی‌اسرائیل ایمان می‌آوردند؛ اما خداوند صندوقی با ویژگی‌هایی منحصر بفرد برای بنی‌اسرائیل فرستاد. در صندوق، میراث حضرت موسی (ع) و حضرت هارون (ع) به چشم می‌خورد (بقره: ۲/۲۴۸)؛ بنابراین وقتی بنی‌اسرائیل با صندوق مواجه می‌شود، به واسطه محتویات تابوت، به برهه‌ای از تاریخ زندگی این دو پیامبر و حوادث آن سفر می‌کند. برخی این میراث را عصای موسی (ع)، الواح تورات، لباس‌های موسی (ع) و هارون (ع) دانسته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۰۷ و ۵۰۸/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۴/بیومی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۶/بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۹/مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۸۱). لذا این صندوق بخشی از هویت و تاریخ بنی‌اسرائیل را یاد آور می‌شود.

۲. توصیف صندوقی با چنین ویژگی‌هایی، در حالی که ملائک حامل آن است، قداست این میراث را بیش از پیش برای خواننده به منصفه ظهور می‌گذارد.

۳. عبارت «سکینه قلب» به تأثیر روانی محتویات تابوت بر بنی‌اسرائیل اشاره دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۰) گاه سکینه قلب با زدودن شک و تردید حاصل می‌شود و نزول این تابوت چنین کاربردی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷/ناصری، ۱۳۸۷، ص ۴۵/برای سکینه قلب ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، صص ۵۰۷-۵۰۸/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۴/طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۲۸۹-۲۹۲).

۴. پیامبر دقیقاً به ما نمی‌گوید که این میراث چیست. گویی تنها هدف این میراث مهم است و آن مشروعیت بخشیدن به فرماندهی طالوت و اطمینان دهی به بنی‌اسرائیل است. اعطای تابوت گره ایجاد شده در داستان را که بی‌اعتمادی به طالوت است، حل و فصل می‌کند و بنی‌اسرائیل با اطمینان کامل، طالوت را می‌پذیرند.

همانطور که نشان داده شد حضور اشیاء با خصوصیتی منحصر به فرد در صحنه از جمله: خاصیت روانی آنها، پیشینه تاریخی آنها و نحوه ارائه آن به خواننده (حمل توسط ملائکه) همه دست به دست هم داده است تا در صحنه احساس سکینه جریان پیدا کند و بارقه‌های امید در میان بنی‌اسرائیل پدیدار شود. در این حین پرده فرو می‌افتد و وارد صحنه نوشیدن از نهر می‌شویم.

۳-۵- گره دوم: نوشیدن آب

در ادامه، داستان از صحنه حرکت لشگر پی گرفته می‌شود.

۳-۵-۱- صحنه واقعه و شخصیت‌ها: بنی اسرائیل در کنار نهر

در باره صحنه آزمون نهر به این نکات رهنمون می‌شویم:

۱. این بار نیز صحنه از جای خاصی برش خورده است. در این پرده راوی روی صحنه می‌آید و خواننده را به برهه خاصی از داستان منتقل می‌کند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۸). راوی می‌گوید طالوت و همراهانش در حال حرکت به سمت دشمن هستند: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۹).

۲. گاه داستان‌های قرآن به گونه‌ای مطرح می‌شود که ذهن خواننده خلاق گشته، میان برخی از صحنه‌ها و ماجراها رابطه برقرار می‌کند. در این روش همه ماجرا برای خواننده تعریف نمی‌شود بلکه به ذهن خواننده اجازه داده می‌شود تا قسمت‌های خالی داستان توسط خیال خواننده پر شود که اصلاً به آن خیال‌انگیزی می‌گویند (پروینی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۰). وقتی خواننده طالوت را در حین خروج از شهر می‌بیند، متوجه دو نکته می‌شود. اول اینکه بنی اسرائیل نتوانسته ادله‌های متعدد تأیید فرماندهی طالوت را نادیده بگیرد و دوم اینکه طالوت توانسته است لشگری را تجهیز و سازماندهی کند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۰۸ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۷ / قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۲).

۳. صحنه خروج طالوت از شهر، نخستین صحنه‌ای است که مستقیماً و نه به صورت تلویحی، با شخصیت طالوت مواجه می‌شویم. پیش از این، پیامبر بنی اسرائیل او را توانا و دانا معرفی کرده بود (بقره: ۲/۲۴۷) پس او می‌بایست با ویژگی‌های جسمی روی صحنه بایستد. در داستان نویسی یکی از تکنیک‌های شخصیت پردازی معرفی یک شخصیت از زبان دیگر شخصیت‌هاست که قرآن در اینجا از این سبک استفاده کرده است (حنیف، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

۴. عبارت «جنود» به ما می‌گوید تعداد معتناهی از بنی اسرائیل طالوت را همراهی می‌کنند. ماده (ج ن د) به انبوه زیادی از هر چیز اطلاق می‌شود و اگر لشگر را چند نامیده‌اند به خاطر جمعیت متراکم آن است. در آیه مورد بحث، این کلمه به صیغه جمع «جنود» آمده تا نشان دهنده جمعیت قابل ملاحظه بنی اسرائیل باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۷ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۱). علت این کثرت آن است که وقتی بنی اسرائیل تابوت را با آن نشانه‌های آشکار مشاهده

کرد، برایش مسجل شد که پیروز جنگ خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۷). طبیعتاً هر کس بداند وارد نبردی می‌شود که پیروز آن میدان است، از آن استقبال می‌کند. لذا دقیق مشخص نیست چه کسانی از سر ایمن وارد میدان شده‌اند.

۵. در جایی از این صحنه شخصی رو به لشکریان کرده و می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹)؛ «بی‌تردید خدا شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می‌کند پس هر که از آن بنوشد، از من نیست و هر که از آن نخورد، از من است، مگر کسی که با دستش کفی آب برگیرد». گویی این فرد شخص مهمی است که از آینده با خبر و پی‌روی از فرمانش، معیار تفکیک بنی‌اسرائیل است. شاید او همان پیامبر بنی‌اسرائیل یا شاید خود طالوت است چرا که او هم برگزیده خدا و آراسته به زینت علم است و هم فرمانده سپاه (بقره: ۲/ ۲۴۷ / فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۰۹).

۶. راوی روی صحنه می‌آید و سرپیچی آنان را گزارش می‌کند: ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹)؛ «پس جز اندکی از آنان همگی از آن نوشیدند». وقتی راوی از حقایق آینده خبر می‌دهد، خواننده مطمئن می‌شود که این واقعه حتماً محقق خواهد شد زیرا راوی خداوند است. ۷. در ادامه آیه ۲۴۹ نقاط تمرکز صحنه نوشیدن از آب به این گونه است که گاه تمرکز صحنه روی خیل عظیمی از افراد رفته که از نهر به میزان دلخواه می‌نوشند. اما ناگهان تمرکز صحنه به سمتی می‌رود که عده‌ای پیرو هشدار که هنگام خروج از شهر داده شده است، از آب نمی‌نوشند. اینان همان کسانی هستند که ایمانشان محکم است. در این بین گویی عده‌ای که در حال نوشیدن آب هستند، متوجه گروه با ایمان می‌شوند و از آب تنها به اندازه یک مشت برمی‌دارند؛ گویی گروه سوم بین حق و باطل بودن گروه نخست مردد است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۲ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۲۶۹-۲۷۰).

۸. صحنه‌ای که توصیف آن آمد، طیف‌های متنوعی از شخصیت‌های سپاه طالوت را نشان می‌دهد. گاه در داستان شخصیت‌هایی مطرح می‌شوند که مدام در حال تغییر هستند این تغییر ممکن است در جنبه‌ای از شخصیت، عقاید و جهان‌بینی، یا خصوصیات شخصی باشد (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۹۳ / درخشنده، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰) به این شخصیت‌ها شخصیت‌های پویا گویند. در قرآن برخی از شخصیت‌ها ممکن است عقایدشان متحول گشته و از موقعیت منفی به وضعیت مثبت، یا از موقعیت مثبت به وضعیت منفی حرکت کنند. این تغییر و تحول می‌تواند پند آموز باشد (بستانی، ۱۳۷۱، ص ۷۸ / سنگری، ۱۳۷۳، ص ۴۵). منحرفین سپاه طالوت از این

قبیل‌اند؛ آن دیدگان فرشته‌بین که شاهد نزول تابوت بود بر رفتارشان اثر نکرد و امر فرمانده الهی بر دیدگان عقلشان سبک آمد. توصیف عکس‌العمل شخصیت‌های منحرف، مؤمن و مردد در یک صحنه، کنار هم و حول یک موضوع واحد (نوشیدن از نهر) منجر می‌شود تا ارزش‌های معنوی و ایمانی افراد بهتر نمود پیدا کند. این روش کمک می‌کند تا شخصیت‌پردازی، دقیق صورت گیرد و خواننده دریافتی درست و منصفانه از شخصیت‌ها داشته باشد.

۹. واقعه نهر در حالی اتفاق می‌افتد که نمی‌دانیم، شرایط بنی‌اسرائیل چیست. آیا بنی‌اسرائیل مسیر طولانی را بدون آب سپری کرده یا جنگ در تابستان و اوج فصل گرم صورت گرفته است که قاطبه بنی‌اسرائیل چنین حریصانه آب می‌نوشند (برای اطلاع از نظرهای دیگر ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۴ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۷)؟ داستان این سوالات را بی‌پاسخ می‌گذارد؛ با این سکوت ذهن خواننده مجدانه بدنبال جواب می‌گردد که آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲/۲۸۶) در ذهن نقش می‌بندد. اگر طالوت برگزیده خداوند است ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ﴾، به او در هر شرایطی باید اعتماد کرد و دانست که خداوند تکلیفی فراتر از توان انسان مقرر نمی‌کند. پس از این صحنه پرده فرو می‌افتد و پرده جدیدی از ماجرا نشان داده می‌شود.

۳-۵-۲- گره‌گشایی: پیروزی عده‌ای اندک در برابر خواهش‌های نفسانی

۱. هشدار طالوت درباره منع نوشیدن از آب، بنی‌اسرائیل را در موقعیتی قرار می‌دهد که هر فرد با نفس خود درگیر می‌شود. کشمکش اصلی در این قسمت از داستان کشمکش میان هر فرد با امیال نفسانی‌اش است.

۲. کشمکش که به معنای حاصل جمع تضاد و تقابل است، ممکن است از رویارویی شخصیتی با خودش یا با شخصیت‌های دیگر یا جهان بینی دیگر یا دیگران باشد (میرصادقی، ۱۳۷۶ الف، ص ۲۹۶ / بهشتی، ۱۳۷۵، صص ۶۶-۶۷). همچنین درگیری یا کشمکش می‌تواند جسمانی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی باشد (برهانی، ۱۳۴۸، صص ۱۷۶-۱۷۵ / لارنس، ۱۳۷۸، صص ۳۲-۳۳)، در کشمکش ذهنی دو فکر با هم مقابله می‌کنند (میرصادقی، ۱۳۷۶ ب، ص ۷۳ / برهانی، ۱۳۴۸، ص ۱۷۵). می‌توان این کشمکش را کشمکش ذهنی دانست. عده‌ای از گره ایجاد شده سربلند بیرون می‌آیند و عده‌ای دیگر در مقابل امیالشان سر فرود می‌آورند و گروهی دیگر در چنین شرایطی بر درستی راه تردید دارند. اگر چه این گره اصلی‌ترین گره داستان نیست، اما

از آنجایی که شاهد کشمکش انسان با سرسخت‌ترین دشمن خودش یعنی امیال نفسانی هستیم، این گره حساس‌ترین و ظریف‌ترین گره داستان به حساب می‌آید.

۳. گره گشایی نتیجه تلخی به همراه دارد و منجر به تجزیه یاران طالوت می‌شود. کم شدن یاران طالوت، گره دیگر داستان است. این یکی از روش‌های داستان پردازی است که داستان نویس حوادثی را طرح‌ریزی می‌کند که از کشمکش‌ها و گره‌های قبلی سرچشمه می‌گیرد (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۱۷۵).

۳-۶- گره سوم: رویارویی یاران اندک طالوت در مقابل لشکر عظیم جالوت

۳-۶-۱- راوی داستان: راوی و خبر عبور طالوت از نهر

۱. راوی این پرده را با عبارت ﴿فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ...﴾ (بقره: ۲ / ۲۵۰)؛ «و زمانی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از نهر گذشتند»، آغاز می‌کند.

۲. در این صحنه با سپاهیان قلیل طالوت روبرو هستیم. داستان از سرنوشت گروه نخست چیزی نمی‌گوید. آیا طالوت آن‌ها را از سپاه بیرون کرد؟ آیا آن‌ها در کنار نهر باقی ماندند یا برگشتند؟ (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۱۲ / مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۸۲)، گویی پیگیری سرنوشت یاران با وفای طالوت عبرت‌آموزتر از پیگیری شخصیت‌های سست داستان است. خواننده باید از این گروه جدا شود و همراه با سایر شخصیت‌ها از رود بگذرد و داستان را دنبال کند.

۳-۶-۲- صحنه واقعه: رویارویی دو سپاه در برابر هم

توصیف شرایط سپاه کم طالوت به این شرح است:

عبارت «جاوَزَهُ» می‌گوید طالوت به همراه یاران مؤمنش از رودخانه عبور کردند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۶۴). بنابراین باید توجه داشت که در صحنه موضع دشمن طوری تعریف گردد که پس از عبور طالوت از نهر، بتوان حجم عظیم دشمن را مشاهده کرد. زیرا برخی از یاران طالوت وقتی به طور کامل از نهر عبور می‌کنند می‌گویند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ (بقره: ۲ / ۲۴۹)؛ «امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم». این ابراز عجز زمانی بیان می‌شود که سپاه طالوت به میزان تجهیزات و نفرات دشمن آگاه بوده و خیل عظیمشان را مشاهده کرده باشد.

۳-۶-۳- شخصیت‌ها و گفتگو: ابراز کم طاقی یاران مردد طالوت

۱. گاه اتفاق می‌افتد که شخصیت‌های داستان، خود یا دیگر شخصیت‌ها را در قالب گفتگو معرفی می‌کنند. گویی سخن ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹)؛ «امروز ما را قدرت مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست»، را همان کسانی می‌گویند که مشتی از آب خوردند و درجات ایمانی کمتری دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۳ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۲). خواننده با شنیدن این عبارت متوجه می‌شود نام دشمن اصلی، جالوت است. اینگونه قهرمان ایستا و منفی داستان معرفی و یکی از ابهام‌های داستان روشن می‌شود. گاه در داستان‌ها شخصیت‌هایی مطرح می‌شوند که یا تغییر نمی‌کنند یا اندکی تغییر می‌کنند که به آن‌ها شخصیت‌های ایستا می‌گویند (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۳ / میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۹۳). شخصیت پیامبر بنی‌اسرائیل، طالوت و جالوت از این قبیل هستند.

۲. قرآن هر جا که لازم دانسته، خواننده حسی را تجربه کند یا با شخصیت‌های داستان همزاد پنداری کند، از گفتگو استفاده کرده است (مستنصر و عبد‌الرئوف، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱) زیرا گفتگو، بهتر از توصیفات راوی، ما را در جریان حس و حال و هوای شخصیت‌ها می‌گذارد. بنابراین خواننده با عبارت ﴿...لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ...﴾، که در جریان گفتگو مطرح می‌شود، می‌تواند با شخصیت‌ها همزاد پنداری کرده و علائم وحشت در رفتار و گفتار را به راحتی دریابد. چنین برداشتی در توصیف و پردازش صحنه نیز مؤثر است.

۳. عبارت ﴿...لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ...﴾ افکار خواننده را به این سمت سوق می‌دهد که کثرت یاران جالوت و قلت یاران طالوت بر روحیه این گروه تأثیر گذاشته است و احتمالاً این گروه نیز مانند گروه قبل قصد ترک جنگ را دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۲ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۲). چنین صحنه‌ای خواننده را در حالت تعلیق و هول و ولا قرار می‌دهد و گره جدیدی از داستان نمایش داده می‌شود.

۳-۶-۴- راوی داستان: معرفی یاران مؤمن طالوت توسط راوی

نکاتی که درباره نحوه معرفی یاران استوار طالوت دیده می‌شود به این قرار است:

۱. در میان هول و ولای داستان، راوی روی صحنه مخاطبین گروه وحشت‌زده را معرفی می‌کند: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹)؛ «کسانی که یقین داشتند که

دیدارکننده خدایند گفتند». به این ترتیب خواننده در جریان اعماق مراتب ایمانی یاران صبور طالوت قرار می‌گیرد؛ اینان کسانی هستند که به ملاقات خداوند یقین دارند.

۲. این گروه توسط راوی یا خداوند توصیف می‌شود لذا توصیفی که صورت می‌گیرد در کمال صداقت و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گویی خداوند کلیدی‌ترین ویژگی مؤثر در ثبات قدم را، یقین به ملاقات خداوند، معرفی می‌کند.

۳-۶-۵- شخصیت‌ها و گفتگو: یاران با ایمان طالوت و دعوت به صبر

نکات گفتگو میان یاران با ایمان و یاران وحشت‌زده:

۱. گروه با ایمان در پاسخ به گروه مردد می‌گوید ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹)؛ «چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا باشکیبایان است». عبارت‌هایی که میان این دو گروه رد و بدل می‌شود نوعی شخصیت‌پردازی دارد که در سایه گفتگوی گروه با گروه صورت گرفته است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۱۲ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۳ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۳).

۲. این عبارات جهان‌بینی هر گروه را در کفه ترازو می‌گذارد. گروهی اراده الهی را در تدبیر امور دخیل می‌دانند و در شرایط بحرانی چون کوه استوارند و پشت به خدا داده‌اند و با همین رویکرد گروه دیگر را به صبر دعوت می‌کنند.

۳. عباراتی که از سوی افراد با ایمان بیان می‌شود، روح توکل را به خواننده نیز منتقل می‌کند و تا حدودی اضطراب او می‌کاهد.

۴. در ادامه داستان تمرکز صحنه از روی گفتگوها برداشته می‌شود و حواس خواننده به عبارات راوی معطوف می‌شود. تلفیق روایت‌گری و گفتگو به قصه حالت نمایشی داده است.

۳-۶-۶- راوی داستان: راوی و خبر از رویارویی دو سپاه

راوی این‌بار با عبارت ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۰)؛ «و چون برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند،...»، خواننده را به صحنه دیگری منتقل می‌کند. در این موقعیت یاران جالوت پا به میدان گذاشته و هم‌اوردطلبی می‌کنند؛ «تَبَرَّزَ فلان: خرج‌ی، ای: ظهر بعد الخفاء» وقتی می‌گوییم «تبرزا»، یعنی خارج شد، یا پس از خفاء ظاهر شد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۶۴).

۳-۶-۷- شخصیت‌ها و گفتگو با خداوند: یاران طالوت و تقاضای صبر، ثبات قدم و

نصرت

از مناجات یاران طالوت با خداوند به این نکات رهنمون می‌شویم:

۱. وقتی یاران طالوت اقدام به جنگ کردند گفتند: ﴿...قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۰)؛ «...گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان». اگر چه مفسرین گوینده این عبارت را گروه با ایمان داستان می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۶/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۳) و برای اقوال دیگر ر.ک: قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۹/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۸)، راوی به ما نمی‌گوید دقیقاً کدام گروه گوینده این سخن است. گویی گروه وحشت‌زده تحت تأثیر سخنان صابریین قرار گرفته‌اند و در دعا که نوعی دیگر از گفتگو میان خالق و بنده است با گروه صابر همدل شده‌اند و از خداوند می‌خواهند صبر را بر آنان فرو ریزد.
۲. شخصیت‌های دو طرف یک گفتگو حائز اهمیت هستند. در گفتگوی انسان با خداوند، که حالت مناجات گونه و دعایی دارد، چون انسان خود را در برابر منشأ هستی می‌یابد، با حالتی خاشعانه سخن می‌گوید. در این نوع گفتگو که یک جانبه است (پروینی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۷/ بستانی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۷) و حالت مناجات دارد یک طرف گفتگو خود را در تنگنایی عظیم می‌بیند و چشم امیدش از همه چیز جز خداوند بریده شده است (حسینی ژرفا، ص ۱۹۶).
۳. در عبارت ﴿أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾ الإِفْرَاغُ به معنی «الصب»؛ ریختن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۰۸). از سوی دیگر نکره آمدن «صبر» نشان از آن دارد که لشگریان طالوت در موقعیت دشواری قرار گرفته‌اند که از اعماق قلبشان صبری عظیم را طلب می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۵)؛ گویی از خداوند می‌خواهند صبری به اندازه ظرفیت قلبشان بر سینه‌هاشان جاری کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۳)؛ قلب مؤمن حرم الهی است لذا وسعتی بی‌نهایت دارد. از سوی دیگر خاصیت فطری هر انسانی آن است که هر چه بیشتر در حصار سختی‌ها قرار گیرد دعا و راز و نیاز او با خداوند، عمیق‌تر و عاجزانه‌تر می‌شود. بنابراین اگر حلقه سختی‌ها بر یاران طالوت تنگ‌تر شده‌است، می‌بایست حالت دعا در صحنه به گونه‌ای نمایش داده شود که عمق ارتباط قلبی و حالت عجز در دعایشان مشهود باشد.

۳-۶-۸- راوی داستان: راوی و خبر پیروزی طالوت

در نحوه دادن خبر پیروزی به این نکات رهنمون می‌شویم:

۱. راوی روی صحنه می‌آید و می‌گوید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲ / ۲۵۱)؛ «پس آنان را به توفیق خدا شکست دادند». راوی خبر از شکست قوم جالوت می‌دهد؛ «انهزام القوم: تصدعهم و تفرقهم»؛ آن‌ها را شکست دادند و پراکنده کردند (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۲۹).
۲. خواننده با شنیدن چنین خبری غافلگیر می‌شود (بستانی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱). انتظار می‌رفت خواننده در جریان جزئیات جنگ و کشمکش‌های آن قرار گیرد، اما خواننده به طرز غافلگیر کننده‌ای به انتهای داستان پرت شده است. در ادامه راوی می‌گوید جالوت به دست فردی به نام داوود (ع) کشته شده: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾ (بقره: ۲ / ۲۵۱). قرآن آیات بیشتری را به تبیین تردیدها و سست‌نویسی‌ها اختصاص داده و با یک آیه داستان را بدون مقدمه چینی پایان داده است. گویا برای قرآن فرآیند قصه مهم است نه انتهای داستان. در این فرآیند فراز و فرودهایی وجود دارد که از آزموده شدن اشخاص حکایت می‌کند و قرآن در مظان آموختن و عبرت گرفتن است.
۳. از دیگر جنبه‌های غافلگیری قصه معرفی ناگهانی داوود (ع) است. او یکی از یاران طالوت است که به نظر می‌رسد از ابتدا در جنگ حضور داشته است. راوی هیچ توضیحی در این باره نمی‌دهد.
۴. حضور ناگهانی داوود (ع) به بحران‌ها پایان داده و خواننده اینگونه حدس می‌زند که دعای مردان منخلص اجابت شده است.
۵. عبارت ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ نشان می‌دهد که شکست مؤمنین قطعی بوده اما همه اسباب و علل طوری جلو رفته است که باذن الهی یاران طالوت دشمن را شکست داده‌اند. گویی دستی از غیب بر همه اجزای این جنگ تسلط و کنترل داشته است.

۳-۶-۹- راوی داستان: راوی داستان، صحنه قتل جالوت و معرفی شخصیت‌ها

در صحنه آخر چنین نکاتی دیده می‌شود:

۱. در جنگ‌های تن به تن - که دوتن با هم می‌جنگند، و سایر اعضای دو سپاه نبرد این دو را نظاره می‌کنند - معمولاً افراد هم سطح با هم مبارزه می‌کنند. اما تقابل جالوت با داوود (ع) نشان می‌دهد که این جنگ به این صورت نبوده است؛ چرا که قاعدتاً جالوت باید در برابر طالوت می‌جنگید. بلکه این جنگ به صورت جمعی بوده است چون یاران طالوت کمترند پس احتمال

اینکه یک نفر از یاران طالوت همزمان با چند نفر بجنگد زیاد است و حریفان به انتخاب خود همدیگر را انتخاب نمی‌کنند. پس اینکه داوود(ع) در مقابل جالوت قرار گیرد توجیهی عقلایی دارد که احتمال آن کم نیست و ما را به صحنه‌پردازی دقیقی رهنمون می‌کند. البته احتمال دیگری هم هست و آن اینکه جالوت با یکی از اعضای سپاه طالوت به طور مستقیم درگیر می‌شود اما حضرت داوود(ع) در میان این کشاکش ضربه نهایی را به جالوت می‌زند و او را می‌کشد.

۲. نحوه صحنه‌پردازی به این گونه است که در میان درگیری‌ها، نبرد داوود(ع) و جالوت، به عنوان یکی از مهمترین مصادیق نصر الهی، کانون توجه قرار می‌گیرد؛ ناگهان همه نبردهای موجود در صحنه کنار گذاشته و صحنه کشته شدن جالوت نمایش داده می‌شود؛ تا آشکار گردد لشگری با آن همه عظمت بدست جوان تازه کاری از هم می‌پاشد (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۲۴۱).
۳. تضاد میان شخصیت‌های موجود در صحنه (داوود و جالوت)، تعداد لشکریان کم طالوت و نیروهای بسیار جالوت کمک کرده است تا پیروزی پایانی امری شگرف و جلوه‌ای از جلوات نصر الهی به نظر آید.

۴. داوود (ع) از میان هم‌زمان خود دست به کاری می‌زند که وی را از سایرین متمایز می‌کند. کشتن جالوت به عنوان قلب سپاه ظلم، کاری بزرگ و درخور توجه است. اقدام به چنین کاری احتیاج به رشادت ویژه‌ای داشته است. چنین رخ‌دادی در تاریخ جنگ‌های معاصر ایران به وفور یافت می‌شود در این جنگ‌ها جوانان برومند - مثل حسین فهمیده و محسن حججی - در کنار فرماندهان مطرحی مبارزه کرده‌اند اما به خواست خداوند دست به کارهایی زده‌اند که رشادت‌هایشان آن‌ها از سایر هم‌زمان متمایز ساخته است. طالوت نیز فرمانده با ایمان داستان است و جزو شخصیت‌های مثبت داستان به شمار می‌آید اما وقتی رشادت حضرت داوود(ع) به نمایش در می‌آید، قرآن با حکمتی استوار در انتهای داستان سختی از طالوت به میان نمی‌آورد تا شخصیت داوود(ع) و رشادتی که نشان داده است در خاطر خواننده پیرنگ باقی بماند.

۵. در داستان‌نویسی، گاه شخصیت‌ها به عنوان عامل حوادث عمل می‌کنند و بعد نویسنده آن‌ها را کنار می‌گذارد. آن‌ها از میان حوادث رد می‌شوند حوادث را تغییر می‌دهند، بدون آنکه خودشان تغییر کنند (برهانی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۳). شخصیت طالوت اینگونه پردازش شده است. شخصیت او در طول داستان تغییر نمی‌کند بلکه ایجاد جریان‌هایی کرده است و بعد کنار گذاشته می‌شود. قرآن سرانجام کار طالوت را شرح نمی‌دهد؛ در صحنه آخر نیز اثری از او دیده نمی‌شود. به این ترتیب او در نظر خواننده فرمانده با ایمان و مؤمن بنی اسرائیل باقی می‌ماند.

۶. قرآن علاوه بر نمایش پیروزی سپاه با ایمان، در حال نمایش دستاورد درخشان این جنگ یعنی بروز و ظهور فردی دلیر و با ایمان همچون داوود (ع) است. او نمونه و عصاره همه جان فشانی‌های افراد با ایمان است. به همین دلیل است که شخصیت وی به عنوان قهرمان مثبت داستان و مظهر ممیت معرفی شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱).

۷. درباره نحوه کشمکش‌های میان داوود (ع) و جالوت سخنی گفته نشده است؛ گویی هیچ نکته پند آموزی از به تصویر کشیده شدن خشونت‌های این جنگ نصیب خواننده نمی‌شود. با کشتن جالوت تمام سختی‌ها و ظلم‌ها رخت بر می‌بندد، گره‌گشایی حاصل و مسأله اصلی داستان حل می‌گردد.

۳-۶-۱۰- راوی داستان و شخصیت‌ها: راوی و معرفی حضرت داوود (ع)

در آخرین صحنه به این نکات رهنمون می‌شویم:

راوی داوود (ع) را با صفاتی همچون پادشاه، کسی که به او حکمت و علم داده شده است، معرفی می‌کند ﴿وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ (بقره: ۲۵۱ / ۲)؛ «و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد». گویی علم و حکمت پادشاه رشادت‌های او است. این هدایا از سوی فرمانده هستی به او عطا شده است نه از سوی فرماندهان جنگی. قطعاً قابلیت‌ها و استعدادهای منحصر به فرد او مقدمه‌ای چنین درجه‌ای بوده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۶).

نتیجه‌گیری

در داستان طالوت عنصر پیرنگ به گونه‌ای ارائه شده است که هدف هدایتگری قرآن تحقق یابد. در پیرنگ داستان، سه گره یکی پس از دیگری ایجاد و گشوده می‌شود. زیر چتر این پیرنگ، داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که انسان‌های استوار از سایر بنی‌اسرائیل غربال می‌شوند و ناب‌ترین شخصیت‌های بنی‌اسرائیل در انتهای داستان باقی می‌مانند و نقطه اوج داستان بدست یکی از ایشان، یعنی داوود (ع) محقق می‌شود. همانطور که نشان داده شد، بررسی عناصری همچون روایتگری، گفتگو، گره‌گشایی، گروه‌فکنی، شخصیت‌پردازی و ... در سایه عنصر پیرنگ استفاده هنرمندانه قرآن از عناصر داستان را بیش‌تر نمایش می‌دهد.

نحوه روایت داستان تلفیقی از روایت راوی و گفتگوی شخصیت‌ها است؛ این روش، که در تفاسیر به آن کمتر توجه شده است، به داستان حالت نمایشی می‌دهد. روایت نمایش گونه‌گانه قصه؛

احساسات جاری در صحنه را ملموس کرده است و موجب می‌شود خواننده با شخصیت‌ها همزادپنداری کند.

در این داستان طیف‌های مختلفی از شخصیت‌پردازی مشاهده می‌شود شخصیت‌های ایستا، پویا، منفی، مثبت. در شخصیت‌پردازی آن بعدی از شخصیت به نمایش درآمده که تأثیرگذارتر است؛ برخی از شخصیت‌ها هویت‌شان تا انتهای داستان مجهول باقی می‌ماند مانند پیامبر بنی اسرائیل؛ اما برخی دیگر همانند شخصیت طالوت و شخصیت حضرت داوود(ع)، به مرور پررنگ‌تر می‌شوند و بعد رنگ می‌بازند تا دیگر شخصیت‌ها نمود پیدا کنند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۲. برهانی، رضا؛ *قصه نویسی*؛ سازمان انتشارات اشرفی، ۱۳۴۸ش.
۳. بستانی، محمود؛ *اسلام و هنر*؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۴. —؛ *جلوه های هنری داستان های قرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی مشهد، ۱۳۸۶ش.
۵. بهشتی، الهه؛ *عوامل داستان*؛ تهران: انتشارات برگ، ۱۳۷۵ش.
۶. بی آزار شیرازی، عبد الکریم؛ *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۷. بیومی مهران، محمد و سید محمد راستگو؛ *بررسی تاریخی قصص قرآن*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۸. پروینی، خلیل؛ *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان های قرآن*؛ تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۳ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر موضوعی قرآن کریم سیره پیامبران در قرآن*؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۶ش.
۱۰. حسینی ژرفا، سید ابوالقاسم؛ *مبانی هنری قصه های قرآن*؛ قم: مرکز پژوهش های هنری صدا و سیما، بی تا.
۱۱. حسینی همدانی، محمد؛ *انوار درخشان در تفسیر قرآن*؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حنیف، محمد؛ *راز و رمزهای داستان نویسی*؛ تهران: مدرسه، ۱۳۷۹ش.
۱۳. الخالدی، صلاح عبدالصلاح؛ *مع قصص السابقین فی القرآن*؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۶ق.
۱۴. خلف الله، محمد احمد و خلیل عبد الکریم؛ *الفن القصصی فی القرآن*؛ لندن: الانتشارات العربی، ۱۹۹۹م.
۱۵. دات فایر، داین؛ *فن رمان نویسی*؛ تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۸ش.
۱۶. درخشنده، ابوالفضل؛ *آموزش داستان نویسی پیشرفته (جلد دوم)*؛ تهران: پردیس دانش، ۱۳۸۹ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات*؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۸. سنگری، محمد رضا؛ «*هدفها و شیوه های داستان پردازی قرآن*»؛ مجله ادبیات داستانی، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۷۳ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: بیت الافکار الدولیه، بی تا.
۲۲. فخررازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

بررسی عناصر داستان طالوت در سوره بقره بر اساس عنصر پیرنگ ۱۶۳

۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. فروردین، عزیزه؛ زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن؛ قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۳ ق.
۲۵. فضل‌الله، محمد حسین؛ گفت و گو و تفاهم در قرآن کریم: روشها، الگوها و دست آوردهای گفتگو؛ با ترجمه حسین میردامادی، تهران: هرمس، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. قطب، سید؛ تصویرسازی هنری در قرآن؛ سندج: آراس، ۱۳۸۸ ش.
۲۷. —؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۸. کتاب مقدس (عهدین).
۲۹. لارنس، پراین؛ تأملی دیگر در باب داستان؛ تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. محمودیان، محمد رفیع؛ نظریه رمان و ویژگی‌های رمان فارسی؛ تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. مخملباف، محسن؛ یادداشت‌هایی درباره قصه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی؛ تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
۳۲. مستنصر، میر؛ «گفتگو در قرآن»؛ زیباشناخت، بی‌تا.
۳۳. مستنصر، میر و حسین عبد الرؤوف؛ مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی؛ ترجمه: ابوالفضل حری، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰ ش.
۳۴. مستور، مصطفی؛ مبانی داستان کوتاه؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۴ ش.
۳۵. مطاوع، سید عطیة علی؛ الاعجاز القصصی فی القرآن؛ القاهرة: الافاق العربیة، ۲۰۰۶ م.
۳۶. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف؛ بیروت: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۳۸. مورگان فورستر، ادوارد؛ جنبه‌های رمان؛ تهران: انتشارات نگار، ۱۳۸۴ ش.
۳۹. میرصادقی، جمال؛ ادبیات داستان؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶ ش الف.
۴۰. —؛ عناصر داستان؛ تهران: سخن، ۱۳۷۶ ش ب.
۴۱. ناصحی، محمد حسن؛ امدادهای غیبی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۴۲. یونسی، ابراهیم؛ هنر داستان‌نویسی؛ تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۵ ش.

43. Hill, Peder; *Conflict and Character within Story Structure*; 2016.

